

"حکومت اکثریت کارگری جامعه را میخواهیم، و آنرا پیاده میکنیم - اینکه کاری ندارد."

صفحه ۴

کسانی که حاکمیت اقلیت استثمارگر را میبینند که شذنی است و با این حال

حاکمیت اکثریت بر سرنوشت خویش را غیر ممکن میخوانند و از کارگران تسلیم

شدن میخواهند. دشمنان کارگران هستند.



کار، بیکاری و نبرده

جوانان:

اسبها را زین کنید!

"بیکاری جوانان" محصول مستقیم سیاستهای دولت است. این دولت است که با اعمال سیاستهای افسار گسیخته ضد کارگری انگیزه، اشتیاق و تمایل جوانان به کار را نابود میکند. مراکز کار و اشتغال جهنم دره ای از بهره کشی و سرکوب است که فرار از آن برای هر فرد از نسل جوان یک امر برحق و بدیهی بحساب میآید.

صفحه ۲

کارگران!

اتحاد، اتحاد!

نیروی کار در جامعه ایران فنر فشرده عظیم سازندگی و خلاقیت است که در محدوده کوچک ابراز وجود تاکنونی، با وجود همه موانع بزرگترین قطب تولیدی در منطقه را بر دوش گرفته است. جوانان بخش اصلی پیکره طبقه کارگر را تشکیل می‌دهند. این جمعیت با پایه های تحصیلی بالا، انگیزه و الگوهای خود را از پیشرو ترین کشورها و قطب های جهانی میگیرند، تشنه تولید و خلاقیت هستند، میخواهند مصرف کنند، آسودگی و رفاه را ممکن و در دسترس خود میبینند، پیشرفت جامعه، خدمت به همنوع در میان آنها موج میزند. جوانان طبقه کارگر در حصار تنگ و ارتجاعی حکومت اسلامی سرمایه در پی کوچکترین مجال برای خلاصی در خود میپیچند.

کار، بیکاری و نبرد جوانان:

اسب ها را زین کنید!

بیکاری جوانان در ایران همچنان بالای سی درصد ادامه دارد. جوانان با تحصیلات دانشگاهی بیشترین تعداد بیکاران را تشکیل میدهند. بیش از هر چیز تقصیر بیکاری به گردن خود جوانان بیکار انداخته میشود و اینکه گویا جوانان "پر مدعا" هستند و واقعیت اقتصادی و شرایط و وضعیت کارفرمایان را در نظر نمیگیرند. این شماره نشریه علیه بیکاری به موضوع بیکاری جوانان اختصاص دارد. موضوع اصلی تاکید بر روی یک موج مقاومت در مقابل سیاست های اشتغال حکومت سرمایه در ایران است. به جنون سازمان یافته بورژوازی ایران در حمله به این جوانان خواهیم پرداخت و حرف حساب نوشته ها در این خلاصه میشود که:

"بیکاری جوانان" محصول مستقیم سیاستهای دولت است. این دولت است که با اعمال سیاستهای افسار گسیخته ضد کارگری انگیزه، اشتیاق و تمایل جوانان به کار را نابود میکند. مراکز کار و اشتغال جهنم دره ای از بهره کشی و سرکوب است که فرار از آن برای هر فرد از نسل جوان یک امر برحق و بدیهی بحساب میاید.

مقاومت وسیع موجود در میان بیکاران باید جای خود را به یک تحرک فعال و تعرضی چپ و سوسیالیستی بدهد.

جوانان و بیکاری باید و میتواند موتور محرکه و قطب یک حق طلبی قدرتمند علیه بیکاری در دل جامعه باشند، باید دست بکار شد، فردا دیر است.

تکلیف یک جوان از تبار طبقه کارگر در ایران چیست؟

نسل دوم از فرزندان کارگرانی که از کشتار جبهه های جنگ جان سالم بدر بردند، امروز با کوله باری از فرسودگی در تحصیلات دانشگاهی و هر کدام با یکی دو مدرک تحصیلات عالی بازیچه طرح های کاریابی و اشتغال ادارات کار در چنبره بیکاری و فقر سرگردان دور خود میچرخند. بخش بزرگتری از همین نسل در فرسودگی و بهره کشی وحشیانه در قالب کار کودکان و طرح های اشتغال خانگی و از جمله پای دار قالبیابی با تن و روان در هم کوفته با آینده ای تیره در کلنجار بسر میبرند. سالها است و هر روز بیش از گذشته، کل جامعه و خود طبقه کارگر از نیرو، از انرژی و از پویایی نیروی جوان خود بی بهره و محروم میماند.

امروز در شرایطی که آب آشامیدنی، سقفی بالای سر اتافک بتونی مدارس، درمانگاه های با پرسنل واجد حداقل آموزش، راه ها، وسایل نقلیه عمومی و هزار نیاز فوری و ساده گریبان میلیونها مردم زحمتکش را گرفته است، ده ها هزار جوان تحصیل کرده آماده بکار در صف بیکاری در جا میزنند.

امروز با کاهش ساعات کار و با افزایش دستمزدها میتوان سرعت درب مراکز تولیدی را بر روی صدها هزار جوان و کارگر تشنه کار باز نمود ...

این کدام مالیکولیا است که جلو دار چنین اقدام ساده و منطقی است؟

مگر نه اینست که تنها سود جویی یک مشت انگل سرمایه دار دست و پای ما را بسته است؟

مگر نه اینست که زنجیرهایی که بر دست و پای ما سنگینی میکند قبل از هر چیز حاصل خرافه و مقدسات پوچ، ناشی از تفرقه صفوف کارگران و ناباوری از قدرت متحد خود ما است؟

بیکاری جوانان، صورت مساله چیست؟

در توضیح دلایل بیکاری جوانان در ورق زدن ستون نشریات اقتصادی سر و کارتان با یک مشت جملات تکراری و عمیقا مسموم و مستهجن میافتد که جوانان را به تنبلی، راحت طلبی، خود خواهی و چه بسا خیانت به وطن متهم میسازند. در جملگی رسانه های رسمی در همراهی با کاربدستان دولتی، تحصیلات و توانایی جوانان زیر سوال قرار میگیرد. حرص و نیاز کارفرمایان در جذب و بکارگیری نیروی کار جوان در تمام سطوح دیده میشود. آمار و ارقام گویای صد ها هزار جوان بیکار است، در عوض نزد ماموران کاریابی اداره کار و دفاتر کارفرمایان کمتر خبری از این موجودات پیدا است. وزیر

گرسنگی و لبخند تمسخر از برادران و خواهران تازه از راه رسیده می‌خواهند برای ورود به بیغوله های جهنمی کار تنه بزنند، رقابت کنند، دست به کلاه خود بگیرند، در مقابل وعده های پوچ خوش باوری به خرج دهند، قانع باشند و به هر خفت تن بدهند. در آنطرف میله های حصار کارخانه، در داخل سرویسها، زیر پوشش لباسهای زوار در رفته آبی رنگ... آنها مردماتی از تبار خود، برادران و خواهران و پدران و مادران

کار، مجلس و دولت جامعه را به "شکارگاه" جوانان بیکار تبدیل ساخته اند. یارانه و هرگونه امکان تامین معاش به گروگان گرفته شده است، انواع طعمه در اشکال مختلف وامهای قرض الحسنه در جریان است... اما کمتر نتیجه ای به بار می‌آورد. چُسان فُسان دولت و کارفرمای ایرانی برای خدمات کاراییی به جوانان بیکار شترمابانه و رسوا و بیش از حد سلخته است.

پا به پای رشد 'معضل بیکاری جوانان' همزمان بطور موازی نسل دوم آقازاده های طبقه بورژوا در ایران جای خود را باز میکنند. از تکنوکراتهای روسای پست های اصلی صنعتی و مالی و دولتی، مقاطعه کاران پروژه های صنعتی جای پای خود را در اسکلت اصلی حکومت طبقاتی سرمایه در ایران سفت میکنند. نسل دوم آقازاده ها تا مغز استخوان و بی پروا ضد کارگر، طرفدار علنی دست راستی ترین سیاستهای ضد کارگری در تطبیق قانون کار و تغییرات لازم برای انطباق ساختار وزارت کار با سود آوری دلخواه برای خود پای بر زمین می‌کوبند. دولت و وزارت کار در نقش نوکر منافع آقازاده ها سر از پا نمی‌شناسد. چه کسی گفته است که برای استخدام در یک واحد تولیدی باید قریب یک سال در خدمت کارفرمای سود جو بطور مجانی به بیکاری پرداخت؟

این کدام جانوری است که استعداد و توانایی و خلاقیت یک کارگر جوان آماده بکار را از زاویه سود پرستی کارفرمای حریص رقم میزند؟

جوانان بیکار هزار بار حق دارند که تن ندهند. منطق، بصیرت، غرور و عزت نفس، جوانان بیکار را به مقاومت فرا میخواند. این مقاومت باید و میتواند سازمان یافته و توده ای بشود، به شعارها و خواستههای انبانی متکی گردد و دولت را تحت فشار قرار دهد. دولت نباید مجال یابد به بهانه های مسخره زندگی میلیونها نفر از نسل جوان را به بازی بگیرد.

هستند که در انتظار ورود همکاران جدید با کنجکاو و هیجان چشم به در دوخته اند. آنها با کوله باری از اعتصابات و مبارزات و اشکال گوناگون همبستگی در نیمه راه حق طلبی خود در مقابل رذالت و بربریت حاکم بر کارخانه به هر صدا و هر حرکت نیاز دارند که وحدت و روشن بینی و اعتماد را در صفوف کارگری شان تقویت کند.

عضو جوان طبقه کارگر در ایران در اولین تجربه زنده و مستقیم خود می بیند، می آموزد و تمرین میکند که وحدت و

هر جوان طبقه کارگر در همان قدم اول در مقابل این سوال قرار میگیرد که چرا باید با پای خود قدم در راهی بگذارد که با بردگی و فرو دستی او سنگفرش شده است؟ بازار کار ایران در هردنبیل ارتجاعی ترین قوانین و مصوبات، در همه اوباش دزد و رشوه خوار و سود جو، ... چرا باید برای یک کارگر جوان جذاب باشد؟ راستی، هر کارگر جوان در گذر اتفاقی از کنار صف اعتراض بازنشستگان، معلمان؛ با شنیدن اخبار اعتراضات هفت تپه و پتروشیمی ها کدام آینده را برای خود باید تصویر کند؟ راستی یک نوجوان خانواده کارگری چند بار باید مسخرگی قانون کار و مصوبات شورایی عالی دستمزد را دیده باشد، چقدر فقر و سفره خالی خانه را با گوشت و پوست خود تجربه کرده باشد... تا حداقل بدون مقاومت سر تسلیم فرود نیاورد؟

هر درجه از مقاومت جوانان هر درجه از سختگیری در فروش نیروی کار به کاراییی و کارفرمای دولتی و خصوصی در ایران را باید به حساب آگاهی و آزادمنشی کارگری نوشت. این مقاومت را باید قدر گذاشت و تقویت کرد.

از مقاومت تا تعرض و ابتکار عمل

در رسانه‌ها از معضل "بیکاری جوانان" یاد میشود. کارفرمایان برای بهره کشی از نیروی کار این جوانان آرام و قرار ندارند؛ دولت و اداره کار مداوما توظنه می‌چینند؛ اما در دل این "معضل" یک مقاومت و اعتراض در مقابل بیکاری و در مقابل سیاست های دولت و سرمایه‌داران علیه کارگران بیکار جریان دارد. این مقاومت خودجوش است.

هنوز فردی و یا در جمع های کوچک شکل میگیرد. هنوز دفاعی است، اما یک حرکت آگاهانه و بر حق کارگری است، مهر آروگانس و گستاخی جوانی کارگری را بر خود دارد اما میتواند با جوهره سوسیالیستی به استخوان بندی یک جنبش توده ای علیه بیکاری تبدیل شود.

نسل آینده طبقه کارگر در ایران در مصاف با بیکاری پا به میدان زندگی کارگری میگذارد. دشمنان طبقاتی با شلاق

شود، به قدرت صفوف خود باور کند، با صدای آرمانهایش و با گستاخی جوانان صفوف خود مشت به آسمان بکوبد؛ دهان یاوه گوی حامیان قلابی که صبر و تسلیم میطلبند و ما را لایق چیز بیشتری از آنچه هست نمیدانند، را به گل بگیرد.

کسانی که حاکمیت اقلیت استثمارگر را میبینند که شدنی است و با این حال حاکمیت اکثریت بر سرنوشت خویش را غیر ممکن میخوانند و از کارگران تسلیم شدن میخواهند، دشمنان کارگران هستند.

تعلق طبقاتی خود را در فراز اشتغال یا بیکاری، در فراز مراکز تولیدی، در فراز تفرقه های جنسی و رشته ای و قومی و ... تشخیص دهد. عضو جوان طبقه کارگر هر چند با ایده های خام، اما با اراده و عزم بر هم زدن مناسبات استثمارگر حاکم پا به مراکز تولید میگذارد، هر گونه توهم به قانون و قانون گذاران کار از او سلب شده است، او بدنبال آینده نیست، او نیک بختی را در دستاوردهای فوری میطلبد تا خشت های آینده را با دستهای خود روی هم بچیند.

"ما تن به بیکاری نمیدهیم!"

این طنین موج مقاومت نسل جوان کارگرانی است که جانشان از قرطاس بازی و توطئه های کفتار منشانه مشترک وزارت کار و کارفرمایان به لب رسیده است.

این موج باید به اعتراض فعال تبدیل شود. باید کل نسل جوان جامعه را در خود گرد آورد و جای پای خود را در تمام محیطهای آموزشی و در میان جوانان آزاده باز کند. "اشتغال یا بیمه بیکاری قابل قبول" موتور محرکه تعرضی باشد که صبر به کت آن نمیرود. موج اعتراضی جوانانی که صبر و شکیبایی سرشان نمیشود، صدقات حقیر را با پافشاری بر حقوق حقه خود پس میزنند، هر ساعت از حیات ننگین این نظام و هزاران فاجعه حاصل آن هزار برابر بر شتاب و آتش مبارزاتی آنها میافزاید.

"حکومت اکثریت کارگری جامعه را میخواهیم، و آنرا پیاده میکنیم - اینکه کاری ندارد"

اعتراض علیه بیکاری، اینکه همه حق دارند و باید بتوانند در سایه یک قانون کار کارگری، و به دور از قوانین و مصالح سودجویانه سرمایه دار کار کنند، کارگران باید بر مقدرات تولید اعمال اراده نمایند و همه آحاد جامعه از بیمه بیکاری قابل قبول برخوردار باشند؛ یک گام مهم در رهایی از مناسبات نفرت انگیز موجود و در راه جامعه شایسته است. نفس آزادی مستلزم خلاصی از استثمار و فقر و گرسنگی است و آن در گرو قدرت و نفوذ اهداف سوسیالیستی در میان توده کارگران است... این همان اهدافی است که بطور خستگی ناپذیر در بیشمار اعتصابات و اعتراضات در مراکز کارگری تعقیب میشود.

صفوف اعتراضی طبقه کارگر در ایران باید متحد

صف صدها هزار جوان آماده بکار گواه گویای جنایتی است که علیه اکثریت بزرگ کارگری جامعه سازمان یافته است. این نظام حاکم است که بیکاری را هر روز از نو سازمان میدهد، از بیکاری یک مصیبت میسازد و آنرا علیه زندگی و منافع کل طبقه کارگر بکار میاندازد. ابعاد گسترده بیکاری جوانان آماده بکار و پیامدهای آن یک پدیده هولناک جامعه ما است.

هولناک از آنجا که چگونه سود پرستی یک اقلیت ناچیز جامعه میتواند زندگی، علائق، آرزو و توانایی بیشمار انسانها را به هیچ تنزل دهد؛ آنها را از امکان تأمین زندگی محروم سازد، و با مهر "بیکاری" برای مدت نامعلوم و در ابعاد دلخواهی با فقر و فرودستی نقره داغ کند...

هولناک از آنجا که چگونه مصالح سود، فقط سود و دیگر هیچ یک اقلیت ناچیز باید تعیین کند که میلیونها کودک و جوان خانواده کارگری چه چیز و چقدر بیاموزند، چگونه علائق و استعداد خود را شکل بدهند، و چگونه ثمره سالها تلاش و دلبستگی خود را دست آخر بیهوده و وبال گردن خود بیابند.

هولناک از آنجا که بیشمار از مردم محروم در همین جامعه در حسرت یک آموزگار، یک پرستار، یک لیوان آب سالم، یک وعده غذای مقوی، سقف یک اتاق گرم، در حسرت بازی و همنشینی و سرگرمی، در حسرت دسترسی به دانش و اطلاعات میسوزند و باز مصالح خیل طفیلی حکومت اقلیت همه امکانات را بر روی آنها بسته است.

وجدان بیدار جوانانی که دلشان برای کمک به مردم محروم پرپر میزند، احساس همبستگی و تعلق طبقاتی که در وجود یک جوان طبقه کارگر شعله ور است، جز با مبارزه بر علیه این نظام جهمی نمیتواند آرام بگیرد و به نتیجه برسد.

از میان آمار و شواهد

(به نقل از سایت فرهیختگان، "نرخ بیکاری جوانان در ایران" تاریخ 30 مهر ماه 1399)

براساس آمارهای مرکز آمار ایران و مرکز آمار و اطلاعات راهبردی وزارت کار، در تابستان سال 1399 تعداد ۵۷۴ هزار و ۷۰۵ نفر از جوانان در سن ۱۵ تا ۲۴ ساله کشور بیکار بوده‌اند. این تعداد بیکار جوان در سن ۱۵ تا ۲۴ سال حکایت از نرخ بیکاری ۲۲ درصدی این گروه دارد.

در حالی طی سال‌های ۱۳۹۰ تا تابستان سال 1399 تعداد بیکاران در سن ۱۵ تا ۲۴ سال کاهش ۴۹۷ هزار نفری داشته که طی این مدت از تعداد شاغلان در این سن حدود یک میلیون نفر کاسته شده و از تعداد جمعیت فعال (شاغل یا در جست‌وجوی کار) نیز یک میلیون و ۵۵۴ هزار نفر کم شده است.

طبق داده‌های آماری سازمان بین‌المللی کار و آمارهای وزارت کار، ۲۶ درصد از جوانان ۱۵ تا ۲۴ ساله ایران طی سال ۹۸ در ردیف NEETها یا جوانانی که نه مشغول کار، نه مشغول مهارت‌آموزی و نه مشغول تحصیلند، قرار دارند.

نشریه علیه بیکاری

سردبیر: **مصطفی اسدیپور**

مدیر مسئول: **سیوان رضایی**

تماس: **آدرس ایمیل**

info@a-bikari.com

مقالات این شماره توسط **مصطفی اسدیپور** نوشته شده است. استفاده از مطالب با ذکر منبع آزاد است.

از انتشارات

علیه بیکاری
WWW.A.BIKARI.COM



استاد



از زندگینامه یک از پتانور سوسیالیست "لوگوست پاتم"



کارل مارکس



مادر جونز

